

تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران در طی دوره‌ی (۱۳۷۲-۱۳۸۲) (رهیافت تغییر سهم “Shift-Shore Method” و شاخص LQ “Location Quotient”)

شیرین مصری نژاد و لیلا ترکی*

چکیده

مسأله‌ی اشتغال و به طور کلی نیروی انسانی در مسائل اقتصادی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اقتصاد ایران، اشتغال از دغدغه‌های اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی است. تجزیه و تحلیل روند اشتغال و ساختار آن در سطح کشور و مناطق مختلف آن مستلزم شناخت دقیق استعدادها و توان بالقوه‌ی بخش‌ها و ترکیب آن در مناطق است تا بتوان برنامه‌ریزی و اشتغال‌زایی متوازن و متعادلی را در هر یک از بخش‌ها و مناطق محقق ساخت.

هدف از این مطالعه تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده‌ی فعالیت در مناطق شهری کشور در طی دوره‌ی زمانی ۱۳۷۲-۱۳۸۲ می‌باشد که بدین منظور با استفاده از روش تغییر سهم به تشخیص بخش‌هایی که مزیت نسبی دارند و از قدرت رقابتی برخوردار هستند پرداخته شده است. بدین منظور با به کارگیری شاخص LQ بخش‌های پایه که صادرکننده‌ی نیروی شاغل خود بوده‌اند مشخص گردیده‌اند. نتایج حاکی از آن است که بخش‌های معدن، ساختمان، آب و برق و گاز، عمده‌فروشی، حمل و نقل و خدمات مالی از میان ده بخش عمده فعالیت شهرهای کشور دارای اثر رقابتی مثبت می‌باشند و در این فعالیت‌ها اثر ترکیب بخشی نیز مثبت است. بنابراین انتظار بر آن است که در آینده این بخش‌ها نقش بسیار مهمی در اشتغال شهرها خواهند داشت. در سال ۷۲ به غیر از بخش کشاورزی و معدن، سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های پایه قرار داشتند. در حالی که در سال ۸۲ بخش کشاورزی و خدمات نامشخص در گروه فعالیت‌های غیرپایه جای گرفتند.

واژه‌های کلیدی:

* دانشجویان دوره‌ی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان

۱- مقدمه

رشد و توسعه‌ی آینده‌ی مناطق یک کشور از مهم‌ترین مسائلی است که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران دولتی باید به آن توجه داشته‌باشند. بدین منظور شناخت استراتژی‌های توسعه‌ی مناسب بسیار حائز اهمیت است؛ در نتیجه برنامه‌ریزان محلی باید قدرت و ضعف اقتصاد محلی را بشناسند. برنامه‌ریزان توسعه‌ی اقتصادی محلی باید بدانند که گسترش فعالیت‌ها در منطقه چگونه بوده است و منطقه‌ی مورد مطالعه در چه بخشی از مزیت یا قدرت رقابتی برخوردار است.

مدل‌های تحلیلی ضرائب مکان، تغییر سهم، تکنیک‌های داده-ستانده، ضرایب منطقه‌ای پایه اقتصاد و روش‌های مرتبط دیگر، ابزار اصلی استنباط اقتصادی منطقه‌ای را از لحاظ تأثیر فعالیت‌های مختلف اقتصادی دربرگیرنده آن فراهم می‌آورد. به علاوه، این روش‌ها و تکنیک‌های تحلیلی به ارزیابی فعالیت‌های مذکور در ارتباط با یک دیگر و مقایسه با فعالیت‌های مشابه در مناطق دیگر کمک می‌کند. هم چنین این مدل‌ها روشی برای شناسایی و تعیین فرصت‌ها و امکانات جهت تغییر ساختار اقتصاد منطقه در زمینه‌ی بهبود عملکرد آن فراهم می‌کند. در تحلیل‌های تغییر سهم، تغییر در اشتغال (تولید و...) یک منطقه نسبت به تغییر در اشتغال (تولید و...) ملی در طی یک دوره‌ی زمانی معین، می‌تواند نتیجه خالص سه اثر تلقی گردد:

الف- اثر رشد ملی

ب- اثر ترکیب بخشی یا صنعتی

ج- اثر رقابتی

مزیت نسبی پویای یک بخش را در یک منطقه معین می‌توان از اثر رقابتی آن تجزیه کرد.

این مقاله به دنبال آن است که با به کارگیری روش تغییر سهم به تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده‌ی فعالیت در مناطق شهری کشور در طی دوره‌ی

زمانی ۱۳۷۲-۱۳۸۲ پردازد. ضمن آن که ورود و خروج نیروی شاغل را از طریق شاخص LQ مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- مروری بر تحقیقات انجام شده

زیاری در سال ۱۳۷۷ تغییرات ساختار اشتغال شهرستان الیگودرز را با در نظر گرفتن استان لرستان به عنوان اقتصاد مرجع با توجه به روابط زیر در طی دوره‌ی ۱۳۵۵-۱۳۶۵ مورد بررسی قرار داد.

الف- عنصر رشد اقتصاد مرجع

$$A = \frac{E_R^{65}}{E_R^{55}} - 1$$

E_R : کل اشتغال در اقتصاد مرجع

ب- عنصر رشد نسبی بخش‌های اقتصادی در کل اقتصاد مرجع

$$B = \frac{E_i^{65}}{E_i^{55}} - \frac{E_R^{65}}{E_R^{55}}$$

E_i : اشتغال در بخش i در اقتصاد مرجع

ج- عنصر عملکرد هر بخش در شهر نسبت به عملکرد همان بخش در سطح مرجع

$$C = \frac{E_{Li}^{65}}{E_{Li}^{55}} - \frac{E_{Ri}^{65}}{E_{Ri}^{55}}$$

E_{Li} : اشتغال بخش i در سطح محلی

E_{Ri} : اشتغال بخش i در سطح مرجع

نتایج به دست آمده حاکی از آن است که ضرایب B و C در بخش کشاورزی، صنعت، معدن و ساختمان منفی هستند و این سه بخش بازنده‌ی اقتصادی هستند. در بخش آب و برق و گاز، خدمات مالی و خدمات اجتماعی ضرایب B و C مثبت است و هر سه بخش برنده‌ی اقتصادی می‌باشند و از آن جایی که ضریب B در بخش‌های عمده‌فروشی، حمل و نقل و خدمات نامشخص مثبت و ضریب C در این بخش‌ها منفی است، بنابراین این سه بخش بازنده‌ی مختلط اقتصادی می‌باشند.

صباغ کرمانی و جمشیدی در سال ۱۳۸۰ از طریق روابط زیر به بررسی روند رشد اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استان‌های مختلف ایران پرداختند:

الف- میزان رشد اشتغال منطقه: g_r

$$g_r = \frac{\sum e_i^t - \sum e_i^0}{\sum e_i^0} \times 100$$

سال شروع دوره‌ی مطالعه صفر

سال پایانی دوره‌ی مطالعه t

ب- میزان رشد اشتغال ملی: g_n

$$g_n = \frac{\sum E_i^t - \sum E_i^0}{\sum E_i^0} \times 100$$

ج- میزان رشد فرضی اشتغال (رشد اشتغال منطقه با میزان رشد ملی در هر صنعت): g_m

$$g_m = \frac{\sum e_i^0 \left(\frac{E_i^t}{E_i^0} \right) - \sum e_i^0}{\sum e_i^0} \times 100$$

$g_r - g_m$: تأثیر سایر عوامل در رشد اشتغال منطقه.

$g_m - g_n$: تقاضای میزان رشد فرضی اشتغال از میزان رشد ملی که تحت

تأثیر ترکیب فعالیت‌های اقتصادی در منطقه است و اگر مثبت باشد یعنی منطقه بهتر از کشور رشد پیدا کرده و ترکیب صنایعش ترکیب مطلوبی بوده است.

$g_r - g_n$: سهم منطقه از رشد ملی

این محققان در مطالعه‌ی خود با طبقه‌بندی استان‌های ایران از بُعد میزان رشد اشتغال صنعتی طی دوره‌ی زمانی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۷۳ و تغییرات به وجود آمده بین دو دوره‌ی زمانی (۱۳۵۳-۱۳۶۳ و ۱۳۶۴-۱۳۷۳) نتایج زیر را به دست آوردند. از میان ۲۴ استان کشور، میزان رشد اشتغال صنعتی در ۲۰ استان بیش از کل کشور و در ۴ استان کمتر از کل کشور بوده است. هم‌چنین مقدار رشد اشتغال صنعتی در ۱۱ استان از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم، افزایش یافته است و به عبارت دیگر، اشتغال صنعتی در ۱۱ استان در حال شکوفایی بوده است.

علاوه بر این، چون تغییرات ساختاری در ۱۱ استان مثبت بوده بنابراین ترکیب صنایع نسبت به ترکیب صنایع مطلوب کشور در ۱۱ استان مطلوب و در ۱۳ استان دیگر نامطلوب بوده است. آثار رقابتی در ۱۵ استان باعث افزایش اختلافات میزان رشد اشتغال صنعتی و در ۹ استان دیگر باعث کاهش این اختلافات شده است. کلاسترمن و همکارانش (Klosterman Richard E., 2001) در مقاله‌های تحت عنوان تجزیه و تحلیل پویای تغییر سهم بیان کردند که رویکرد ایستای مقایسه‌ای، تغییرات مستمر در هر دو ترکیب صنایع و اندازه‌ی کل اشتغال منطقه در دوره‌ی بررسی را محاسبه نمی‌کند، که این مشکل را می‌توان از طریق تحلیل‌های پویا و به کارگیری آمار سالیانه از بین برد.

محققان داده‌های مربوط به اشتغال را برای هفت گروه ۱- معدن‌کاری و ساخت و ساز ۲- تولیدی، ۳- حمل و نقل و تسهیلات عمومی، ۴- عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، ۵- امور مالی، بیمه و املاک، ۶- خدماتی، ۷- دولتی، برای سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴ جمع‌آوری کردند و یک سری از هر دو تجزیه و تحلیل ایستای مقایسه‌ای و پویای تغییر سهم را بر آن‌ها انجام دادند. در هر دو رویکرد، ایالات شمال شرقی آمریکا اثر ترکیب صنعتی منفی داشته‌اند، اما میزان شغل از دست رفته با تجزیه و تحلیل ایستا، ده برابر بزرگ‌تر از مقدار مربوطه با تجزیه و تحلیل پویا بوده است و دلیل آن محاسبه نکردن بهبود وضعیت ترکیب این صنایع در تجزیه و تحلیل ایستا در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴ می‌باشد. هم چنین اثر رشد ملی در فاصله‌ی این سال‌ها در رویکرد پویا نسبت به ایستا به طور چشمگیری کوچک‌تر می‌باشد.

مسکویچ (Moscovich, 1990) از تحلیل‌های سهم انتقال به منظور تشخیص اجزای پایه‌های اقتصادی انگلستان در رکود منطقه استفاده کرده است. وی صنایع پایه‌ی اقتصادی را شامل مغازه‌های خرده‌فروشی، بسیاری از خدمات ادارات دولتی و منطقه‌ای و خدمات رفاهی تعریف می‌کند. وی متغیر سهم (share) را به عنوان تغییر در اشتغال ایجاد شده در شرایطی که طی دوره‌ی مورد نظر صنایع منطقه با همان میزان ملی رشد می‌کردند در نظر می‌گیرد و تفاضل سهم تخمین زده شده از کل تغییرات مشاهده شده در اشتغال را مقدار انتقال (shift) به حساب می‌آورد.

یک استنتاج منطقی از انتقال منفی در یک منطقه این است که قدرت نسبی رقابتی منطقه در حال کاهش است. بر این اساس رشد اشتغال محلی و اشتغال پایه را محاسبه می‌کند. او دریافت که در طول دوره‌ی مورد بررسی رشد صنایع پایه‌ی انگلستان بیشتر از رشد صنایع محلی بوده است. بنابراین می‌توان گفت که انگلستان در جهت صنایع پایه حرکت کرده است بر این اساس اگر فرض کنیم که کل انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که اثر ترکیب صنعتی در منطقه صفر بوده است و کل انتقال منطقه مربوط به اثر رشد ملی و سهم رقابتی بوده است.

موریس و گروبار (Muris and Grobar, 1996) در مقاله خود دو منطقه را که از لحاظ اقتصادی تقریباً در یک اندازه هستند (حداقل در مورد کل نیروی کار و شرایط مؤثر بر اشتغال) بررسی می‌کنند. اگر چه به نظر می‌رسد که دو منطقه می‌بایست روند رشد اشتغال یکسانی داشته باشند، آمار نشان می‌دهد که دو منطقه‌ی مورد نظر در طی دوره‌ی مورد مطالعه تفاوت‌های زیادی داشته‌اند. با کمک تحلیل‌های سهم - انتقال مشخص می‌شود که بیشترین اثر در اختلاف دو منطقه ناشی از اختلاف در ترکیب صنعتی در منطقه بوده است. بر این اساس صنایع را به دو دسته صنایع پایه و محلی تقسیم می‌کند که در نتیجه‌ی تحلیل‌های سهم - انتقال روشن می‌گردد که ترکیب صنعتی در منطقه‌ای که رشد بهتری داشته به صورتی بوده که صنایع پایه‌ی بیشتری را در بر داشته است.

به عنوان تحقیقی دیگر می‌توان به مقاله دمینگ (Deming, 1996) اشاره کرد که در آن مقاله با توجه به این که اقتصاد آمریکا در طی دوره‌ی ۱۹۸۳-۱۹۹۵ از سمت کارهای کارخانه‌ای و تولیدی به سمت مشاغل خدماتی حرکت کرده است و این مسأله تأثیر متفاوتی در مناطق مختلف آمریکا داشته است بنابراین تحلیل‌های سهم - انتقال را برای بررسی اشتغال مناطق آمریکا به کار گرفته است و از آن جایی که رشد اشتغال اغلب به علت مسائل مهاجرت همراه با رشد جمعیت می‌باشد در نتیجه این دو متغیر را به صورت ترکیب نیز بررسی کرده است.

۳- پیشینه‌ی موضوع تحقیق

تحلیل اشتغال منطقه با تاکید بر روش تغییر سهم

روش تغییر سهم برای تحلیل و پیش بینی شرایط اقتصادی و اشتغال سطوح جغرافیایی، زیرمنطقه و بالاتر از شهر می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. در این روش، آمار و اطلاعات می‌تواند درآمد، تولید، اشتغال و یا... باشد. در این روش مقیاس مرجع به کشور یا استان گفته می‌شود که سطوح جغرافیایی مورد مطالعه با آن سنجیده می‌شود. (زیاری، ۱۳۷۸)

این تحلیل، فن نسبتاً ساده‌ای است که تلاش می‌کند برخی از عواملی را تعیین کند که اساساً به اختلاف رشد و در نتیجه، اختلاف در امکانات اشتغال مناطق یا نواحی محلی مختلف می‌انجامد. در جریان این تشخیص، روش یاد شده صرفاً علت تفاوت در میزان رشد مناطق مختلف را جویا می‌شود. (تقی زاده، ۱۳۷۶)

مدل تغییر سهم، یک روش عمومی برای درک ارتباط میان ساختار صنعتی و رشد اقتصادی را فراهم می‌کند و همانند تحلیل‌های داده، ستانده به عنوان ابزاری برای تحلیل ارتباط صنایع و بخش‌های مختلف یک منطقه با صنایع و بخش‌های ملی به کار می‌رود. علی‌رغم انتقاداتی که به این روش وارد است به علت ساده بودن و نیاز به آمار و اطلاعات محدود، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. مدل تغییر سهم را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

سهم ملی:

$$NS_i = e_i^{t-1} \left(\frac{E_i^t}{E^{t-1}} - 1 \right) \quad (1)$$

ترکیب بخشی:

$$IM_i = e_i^{t-1} \left(\frac{E_i^t}{E_i^{t-1}} - \frac{E^t}{E^{t-1}} \right) \quad (2)$$

انتقال منطقه‌ای یا سهم رقابتی:

$$RS_i = e_i^{t-1} \left(\frac{e_i^t}{e_i^{t-1}} - \frac{E_i^t}{E_i^{t-1}} \right) \quad (3)$$

که در این روابط

e_i : اشتغال منطقه در صنعت یا بخش i

E_i : اشتغال ملی در بخش i

E : اشتغال ملی در کل بخش‌ها $(\sum E_i)$

$t - 1$: سال آغازین دوره

t : سال پایانی دوره

رابطه‌ی فوق را می‌توان بر اساس میزان رشد اشتغال به صورت زیر ارائه کرد:

$$NS_i = e_i^{t-1} (g_E) \quad (4)$$

$$IM_i = e_i^{t-1} (g_{Ei} - g_E) \quad (5)$$

$$RS_i = e_i^{t-1} (g_{ei} - g_{Ei}) \quad (6)$$

g_E : میزان رشد اشتغال کلیه‌ی بخش‌ها در اقتصاد ملی

g_{Ei} : مقدار رشد اشتغال بخش i در اقتصاد ملی

g_{ei} : میزان رشد اشتغال بخش i در منطقه

$$e_i^t - e_i^{t-1} = NS_i + IM_i + RS_i \quad (7)$$

در این مدل، تغییرات اشتغال در یک منطقه به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- اثر رشد ملی

۲- اثر ترکیب ملی

۳- اثر رقابتی

که هر یک از این اثرات بیان‌کننده‌ی جزئی از کل انتقال منطقه می‌باشند. در این مدل فرض بر آن است که ساختار اقتصاد منطقه تقریباً مطابق با رشد ملی، رشد می‌کند مگر منطقه دارای مزیت رقابتی نسبت به منطقه‌ی مرجع باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که اثر رقابتی شامل اختلاف بین تغییر واقعی در اشتغال منطقه و تغییر مورد انتظار (اگر هر بخش از منطقه براساس میزان ملی آن رشد کند) می‌باشد.

۱- اثر رشد ملی

جزء رشد ملی، رشد منطقه را به صورت قسمتی از رشد ملی نشان می‌دهد. بنابراین جزء رشد ملی تغییر در اشتغال به وجود آمده در حالتی که یک صنعت محلی با همان مقدار در سطح ملی خود رشد پیدا کند را نشان می‌دهد. از آن جایی که رشد اشتغال ملی معمولاً در حال افزایش است، معمولاً جزء سهم ملی مثبت است. اما در مواردی

که رکود جهانی اتفاق می‌افتد و یا کشور دوران رکود اقتصادی خود را می‌گذراند، اثر رشد ملی منفی را می‌توان در مناطق مختلف مشاهده کرد.

جزء سهم ملی مثبت بدان معناست که اشتغال در منطقه‌ی مرجع در حال افزایش بوده‌است و در نتیجه اگر منطقه با همان مقدار رشد ملی، رشد پیدا کند، انتظار می‌رود که اشتغال در منطقه افزایش یابد و از این جهت اثر سهم ملی مثبت بوده است. بنابراین اگر فرض کنیم که کل اثر انتقالی منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که قسمتی از این اثر را سهم ملی تشکیل داده است و در نتیجه اثر ترکیب صنعتی و اثر رقابتی کمتر از کل انتقال منطقه خواهد بود.

جزء سهم ملی منفی بیان‌کننده‌ی آن است که اشتغال در منطقه‌ی مرجع در حال کاهش بوده است و در نتیجه اگر منطقه با همان میزان رشد ملی رشد پیدا کند، انتظار می‌رود که به علت رشد منفی اشتغال ملی، اشتغال در منطقه نیز کاهش پیدا کند و لذا اثر سهم ملی منفی می‌باشد. حال اگر فرض کنیم که کل اثر انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که اثر منفی رشد ملی حاکی از آن است که سهم اثر ترکیب صنعتی و اثر رقابتی بیشتر از کل اثر انتقال منطقه بوده است، تا جایی که اثر رشد ملی را نیز خنثی کرده است.

اگر اقتصاد مرجع رشد مثبت یا منفی نداشته باشد اثر رشد ملی صفر خواهد شد و بنابراین اگر منطقه نیز با همان میزان رشد ملی که برابر صفر است رشد پیدا کند، انتظار می‌رود که اشتغال در منطقه ثابت بماند و لذا از این جهت می‌توان گفت اثر رشد ملی در انتقال منطقه صفر بوده است و کل انتقال منطقه مربوط به دو اثر ترکیب صنعتی و سهم رقابتی بوده است.

۲- اثر ترکیب صنعتی

جزء ترکیب صنعتی می‌تواند به منظور تشخیص صنایعی که بیشترین رشد را در یک اقتصاد دارند به کار گرفته شود. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران منطقه‌ای به منظور تشخیص رشد صنایع منطقه و تشخیص این مسأله که آیا ترکیب صنعتی موجود در منطقه برای رشد اقتصاد منطقه مفید است یا نه، کمک کند.

اثر ترکیب صنعتی بدین معنی است که ترکیب صنعتی منطقه به صورتی است که سهم بیشتری در صنایعی که از میزان رشد ملی بالاتری برخوردار هستند، داشته است. یعنی اگر فرض کنیم که صنایع منطقه هر کدام به تنهایی با همان مقدار رشد ملی خود رشد پیدا کنند، رشد متوسط منطقه از رشد متوسط ملی بیشتر خواهد شد، چرا که سهم صنایعی که در منطقه مرجع از رشد بیشتری برخوردار هستند در ترکیب صنعتی منطقه بیشتر است و در نتیجه متوسط رشد منطقه را بیشتر افزایش می‌دهد. بنابراین اگر فرض کنیم که کل انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که سهم اثر رشد ملی و اثر منطق‌های کمتر از کل اثر انتقال منطقه بوده است چرا که قسمتی از این اثر را ترکیب صنعتی منطقه توجیه کرده است.

اثر ترکیب صنعتی منفی بیان‌کننده‌ی آن است که ترکیب صنعتی منطقه به صورتی است که سهم کمتری در صنایعی که از مقدار رشد ملی بالاتری برخوردار هستند، داشته است. یعنی اگر فرض کنیم که صنایع منطقه هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد ملی خود رشد پیدا کند، رشد متوسط منطقه از رشد متوسط ملی کمتر خواهد شد چرا که سهم صنایعی که در منطقه مرجع از رشد پایینی برخوردار هستند در ترکیب صنعتی منطقه بیشتر است و در نتیجه متوسط رشد منطقه را بیشتر کاهش می‌دهد. بنابراین اگر فرض کنیم که کل انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که اثر ترکیب صنعتی منفی بیان‌کننده‌ی این مسأله است که سهم اثر رشد ملی و اثر رقابتی بیشتر از کل اثر انتقال منطقه بوده است، تا جایی که اثر منفی ترکیب صنعتی را نیز خنثی کرده است.

اگر ترکیب صنعتی منطقه به گونه‌ای باشد که سهم صنایع مختلف در منطقه درست برابر با سهم این صنایع در سطح ملی باشد، اثر ترکیب صنعتی صفر خواهد شد. و اگر فرض کنیم که صنایع منطقه هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد ملی خود رشد پیدا کنند، رشد متوسط منطقه با رشد متوسط ملی برابر خواهد بود. بنابراین اگر فرض کنیم که کل انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که اثر ترکیب صنعتی در منطقه صفر بوده است و کل انتقال، مربوط به اثر رشد ملی و سهم رقابتی بوده است.

جزء سهم رقابتی اثر قدرت رقابتی منطقه در مقابل سایر مناطق را نشان می‌دهد. جزء سهم رقابتی می‌تواند به منظور تشخیص آن دسته از صنایع منطقه که دارای مزیت رقابتی نسبت به منطقه مرجع هستند، به کار گرفته شود. علاوه بر این از این جزء می‌توان به منظور تشخیص صنایعی که دارای مزیت رقابتی بیشتری هستند نیز بهره جست. این جزء می‌تواند به تصمیم‌گیران منطقه‌ای به منظور تشخیص صنایعی که منطقه در آن‌ها مزیت دارد و تشخیص این مسأله که آیا مزیت رقابتی منطقه در مسیر رشد اقتصاد منطقه حرکت می‌کند یا نه، کمک کند.

یک سهم رقابتی مثبت بیان‌کننده‌ی مزیت نسبی برای یک منطقه در یک بخش اقتصادی خاص می‌باشد. یعنی اگر فرض کنیم که صنایع منطقه هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد ملی خود رشد پیدا کنند، در نتیجه رشد منطقه کمتر از رشد واقعی منطقه در شرایط موجود خواهد بود. این مسأله نشان می‌دهد که رشد بعضی از صنایع در منطقه بیشتر از رشد ملی آن‌ها بوده است و در نتیجه می‌توان گفت که منطقه در این صنایع مزیت نسبی داشته است. بنابراین اگر فرض کنیم که کل انتقال منطقه مثبت باشد می‌توان گفت که سهم اثر رشد ملی و اثر ترکیب صنعتی کمتر از کل اثر انتقال منطقه بوده است چرا که قسمتی از این اثر را سهم رقابتی منطقه تشکیل داده است.

یک سهم رقابتی مثبت همراه با یک ترکیب صنعتی مثبت بیان‌کننده‌ی این مطلب است که یک مزیت نسبی بالقوه در رشد صنایع منطقه وجود دارد که می‌تواند رشد بالقوهای برای اقتصاد منطقه باشد. یک سهم رقابتی منفی نشان می‌دهد که اقتصاد منطقه سهم خود را در یک بخش صنعتی مشخص را نسبت به سایر مناطق از دست داده است.

یک سهم رقابتی منفی در یک صنعت همراه با ترکیب صنعتی مثبت در آن صنعت بیان‌کننده‌ی آن است که منطقه در حال از دست دادن مزیت نسبی خود در صنعتی است که در چشم‌انداز رشد منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بنابراین ممکن است چشم‌انداز رشد بلندمدت صنایع با سهم رقابتی منفی در حال کاهش باشد و یا صنایع مورد نظر در حال گذراندن دوران رکود خود باشند. به هر حال این

موضوع می‌تواند به دلیل ضعف مدیریت، تکنولوژی فرسوده و یا سیاست‌های نامناسب محلی باشد.

اگر منطقه‌ی مورد مطالعه در آن صنعت خاص با هیچ‌گونه مزیت یا عدم مزیت رقابتی مواجه نباشد، اثر سهم رقابتی خنثی است. یعنی اگر صنایع مورد نظر منطقه با همان مقدار رشد ملی خود رشد کنند در مقایسه با رشد واقعی آن‌ها در حال حاضر هیچ تفاوتی ملاحظه نخواهد شد.

عوامل مختلفی در سهم رقابتی یک منطقه تأثیرگذارند که از جمله این عوامل می‌توان به سطح مهارت و بار مالیاتی منطقه اشاره کرد. سطح بالای آموزش کمک می‌کند که مناطق وضعیت رقابتی بهتری داشته باشند، در حالی که بار مالیاتی زیاد توانایی مناطق را نسبت به منطقه مرجع کاهش می‌دهد. از جمله عوامل دیگری که به عنوان عوامل مؤثر بر رقابت منطقه می‌توان نام برد عبارتند از: ۱- منابع اولیه‌ی منطقه ۲- شیوه‌های انتقال در منطقه (زمینی، هوایی، آبی) ۳- میزان دستمزد منطقه ۴- سطح آموزش نیروی کار منطقه ۵- مدیریت بهتر صنایع

۴- تجزیه و تحلیل روش تغییر سهم برای وضعیت اشتغال گروه‌ها و بخش‌های

عمده‌ی فعالیت در شهرهای ایران

در این قسمت به تجزیه و تحلیل رشد اشتغال بخش‌های عمده‌ی فعالیت شهرهای ایران در مقایسه با کل کشور با استفاده از روش تغییر سهم در طی دوره‌ی ۱۳۷۲-۱۳۸۲ می‌پردازیم. جدول شماره‌ی (۱) روند اشتغال بخش‌های عمده‌ی فعالیت را در کل کشور و مناطق شهری برای سال‌های ۷۲ و ۸۲ نشان می‌دهد. اشتغال بخش‌های مختلف کل کشور به استثنای بخش خدمات نامشخص در طی این سال‌ها افزایش یافته است. اشتغال شهرها در همه‌ی بخش‌ها به جز خدمات نامشخص افزایش یافته است. اما به هرحال کل اشتغال شهرهای کشور از سال ۷۲ تا ۸۲ افزایش پیدا کرده است. همان‌طور که در جدول شماره‌ی (۱) اجزای تحلیل تغییر سهم برای مناطق شهری براساس آمار اشتغال نشان داده شده است، با توجه به روند صعودی اشتغال در کل کشور انتظار می‌رود که اثر سهم ملی برای هر بخش مثبت باشد و همان‌طور که در ستون

MS_i مشاهده می‌شود، اثر سهم ملی برای هر یک از بخش‌های شهرهای ایران مثبت می‌باشد.

در بخش‌های معدن، صنعت، آب و برق و گاز، ساختمان، عمده‌فروشی، حمل و نقل و خدمات مالی اثر ترکیب بخشی مثبت است و بدان معنی است که ترکیب بخشی شهرها به صورتی است که سهم بیشتری در بخش‌هایی که از مقدار رشد ملی بالاتری برخوردار هستند، داشته است. یعنی اگر فرض کنیم که بخش‌های عمده‌ی شهرها هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد ملی خود رشد پیدا کنند، رشد متوسط منطقه از رشد متوسط ملی بیشتر خواهد شد. چرا که سهم بخش‌هایی که در منطقه مرجع از رشد بیشتری برخوردار هستند در ترکیب بخشی منطقه بیشتر است و در نتیجه متوسط رشد منطقه را بیشتر افزایش می‌دهد. اما اثر ترکیب بخشی در بخش‌های کشاورزی، خدمات اجتماعی و خدمات نامشخص منفی است و بدان معنی است که ترکیب بخشی منطقه به صورتی است که سهم کمتری در بخش‌هایی که از میزان رشد ملی بالاتری برخوردار هستند، داشته است. یعنی اگر فرض کنیم که بخش‌های منطقه هر کدام به تنهایی با همان میزان رشد ملی خود رشد پیدا کند، رشد متوسط ملی کمتر خواهد شد چرا که سهم بخش‌هایی که در منطقه مرجع از رشد پایینی برخوردار هستند در ترکیب بخشی منطقه بیشتر است و در نتیجه متوسط رشد منطقه را بیشتر کاهش می‌دهد.

در بخش معدن، کشاورزی، آب و برق و گاز، ساختمان، عمده‌فروشی، حمل و نقل و خدمات اجتماعی اثر رقابتی مثبت است و بیان‌کننده‌ی مزیت نسبی منطقه در این بخش‌ها می‌باشد و در بخش‌هایی که سهم رقابتی مثبت با یک ترکیب بخشی مثبت همراه شده است، بیان‌کننده‌ی یک مزیت نسبی بالقوه در رشد این بخش‌های منطقه می‌باشد که می‌تواند رشد بالقوه‌ای برای اقتصاد منطقه باشد.

در بخش‌های صنعت و خدمات مالی سهم رقابتی منفی با یک ترکیب بخشی مثبت همراه شده و بیان‌کننده‌ی این مسأله است که مناطق شهری در حال از دست دادن مزیت نسبی خود در بخشی است که چشم‌انداز رشد منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و این ممکن است به دلیل ضعف مدیریت، سیاست‌های نامناسب محلی و ...

باشد. در این بخش‌ها باید سیاست‌گذاران دولتی و محلی استراتژی‌های جدیدی را به منظور بهبود مزیت نسبی منطقه برای آن بخش‌های مشخص و بازیابی مجدد سهم رقابتی منطقه ارائه کنند.

همان‌طور که نتایج نشان می‌دهند اثر ترکیب بخشی و اثر رقابتی در یک سری از موارد کاملاً با هم مطابقت دارند ولی در بعضی از مواقع این دو اثر در جهت عکس یک دیگر عمل می‌کنند. در بخش‌های معدن، آب و برق و گاز، ساختمان، عمده‌فروشی و حمل و نقل وجود یک اثر مثبت در ترکیب بخشی به همراه یک اثر مثبت در سهم رقابتی بیان‌کننده‌ی این مطلب است که ترکیب بخشی منطقه به شکلی است که از مزیت رقابتی منطقه حمایت می‌کند، یعنی بخش‌هایی که در منطقه از مزیت نسبی برخوردار هستند سهم بیشتری در اشتغال شهرها نیز دارا هستند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که این بخش‌ها در آینده نقش بسیار مهمی در اشتغال شهرها داشته باشند. در برخی از تحقیقات به بخش‌هایی با این ویژگی‌ها برنده‌ی اقتصادی می‌گویند. بخش‌های صنعت و خدمات مالی که دارای اثر مثبت در ترکیب بخشی به همراه اثر منفی در سهم رقابتی می‌باشند که از لحاظ رشد اشتغال در سطح ملی رتبه‌ی بالاتری را دارند، کمتر موفق بوده‌اند و منطقه در این بخش‌ها مزیت نسبی ندارد. در برخی از تحقیقات به چنین بخش‌هایی بازنده‌ی مختلط اقتصادی می‌گویند.

خدمات نامشخص که دارای یک اثر منفی در ترکیب بخشی به همراه یک اثر منفی در اثر رقابتی منطقه می‌باشد نشان‌دهنده‌ی آن است که شهرها در بخشی که از رشد ملی خوبی برخوردار نیستند مزیت ندارد. به این بخش بازنده‌ی اقتصادی گویند و این بخش به زودی سهم خود را از اشتغال منطقه از دست خواهد داد.

بخش‌های کشاورزی و خدمات اجتماعی دارای یک اثر منفی در ترکیب بخشی به همراه یک اثر مثبت در سهم رقابتی می‌باشند و برنده‌ی مختلط اقتصادی هستند.

جدول شماره‌ی ۱. بررسی وضعیت اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی شهرهای ایران

در سال‌های ۷۲ و ۸۲ (اقتصاد مرجع: کل کشور)

ردیف	گروه‌های عمده‌ی فعالیت	کشور		شهرهای کشور		ns_i	im_i	rs_i	$\frac{ns_i+i}{m_i+r}$ s_i
		۶۵	۷۵	۶۵	۷۵				
۱	کشاورزی	۳۳۷۷	۳۳۵۸	۳۲۴	۴۸۱	۹۷,۱	-۸۹,۰۹	۱۴۸,۹۹	۱۵۷
۲	معادن	۳۱	۱۲۰	۱۲	۹۰	۳,۶۰	۳۰,۸۶	۴۳,۵۵	۷۸
۳	صنعت	۱۴۹۲	۲۵۵۲	۹۸۷	۱۶۸۸	۲۹۵,۷۸	۴۰۵,۴۴	-۲۲	۷۰۱
۴	آب، برق و گاز	۸۹	۱۵۱	۶۸	۱۲۳	۲۰,۳۸	۲۶,۹۹	۷,۶۳	۵۵
۵	ساختمان	۱۲۴۷	۱۶۵۰	۷۲۹	۱۰۳۹	۲۱۸,۴۷	۱۷,۱۳	۷۴,۴	۳۱۰
۶	عمده‌فروشی	۸۹۷	۱۹۲۷	۷۵۴	۱۶۴۷	۲۲۵,۹۶	۶۳۹,۸۴	۲۷,۲۰	۸۹۳
۷	حمل و نقل	۶۲۴	۹۷۳	۴۶۰	۷۲۵	۱۳۷,۸۵	۱۱۹,۴۲	۷,۷۲	۲۶۵
۸	خدمات مالی	۱۱۰	۳۰۲	۱۰۴	۲۷۴	۳۱,۱۷	۱۵۰,۳۶	-۱۱,۵۳	۱۷۰
۹	خدمات اجتماعی	۳۰۶۸	۳۱۸۶	۲۳۲۴	۲۵۲۱	۶۹۶,۴۵	-۶۰۷,۰۷	۱۰۷,۶۲	۱۹۷
۱۰	خدمات نامشخص	۳۷۷	۳۵۳	۲۵۸	۱۹۸	۷۷,۳۲	-۹۳,۷۴	-۴۳,۵۸	-۶۰
	جمع	۱۱۲۱۲	۱۴۵۷۲	۶۰۲۰	۸۷۸۶	۱۸۰۴,۰۷	۶۰۰,۱۴	۳۶۱,۷۹	۲۷۶۶

مآخذ: محاسبات محققین با استفاده از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲

۵- تعیین گروه‌های عمده فعالیت پایه‌ای شهرهای ایران از بُعد اشتغال با استفاده

از ضریب مکانی

در این مطالعه به منظور تعیین فعالیت‌های پایه‌ای شهرهای کشور از ضریب مکانی (L.Q) استفاده شده است. این روش برای شناسایی بخش پایه در مناطق مختلف به کار می‌رود و یکی از معروف‌ترین نظریه‌ی رشد اقتصاد پایه‌ای است. این نظریه تأکید خاص بر تفکیک فعالیت‌های پایه‌ای و بقیه به عنوان فعالیت‌های غیرپایه‌ای تلقی می‌گردد. مدل L.Q یا ضریب مکانی از رابطه‌ی زیر به دست می‌آید:

$$LQ_i = \frac{\frac{e_i}{\sum e_i}}{\frac{E_i}{\sum E_i}}$$

که در آن:

LQ_i : ضریب مکانی اشتغال منطقه (مناطق شهری) در بخش i

e_i : اشتغال منطقه در بخش i

E_i : اشتغال کشور در بخش i

$\sum e_i$: کل اشتغال منطقه

$\sum E_i$: کل اشتغال کشور

اگر $L.Q = 1$ باشد منطقه خودکفا است. اگر $L.Q > 1$ باشد، منطقه صادرکننده‌ی نیروی شاغل خود می‌باشد و میزان آن فعالیت پایه‌ای یا اقتصاد پایه‌ای را بیان می‌کند و در صورتی که $L.Q < 1$ باشد، منطقه واردکننده‌ی نیروی شاغل است و مقدار این فعالیت‌ها اقتصاد غیرپایه‌ای یا تبعی است. (زیاری، ۱۳۷۸)

نتایج نشان داده شده در جدول شماره‌ی (۲) حاکی از آن است که در سال ۷۲، بخش‌های کشاورزی و معدن در گروه فعالیت‌های غیر پایه قرار داشتند و نیروی کار خود را از بیرون منطقه وارد می‌کردند و سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های پایه قرار داشتند. در سال ۸۲ بخش معدن در گروه فعالیت‌های پایه قرار گرفته و به عبارتی صادرکننده‌ی نیروی کار بوده‌است در حالی که سایر بخش‌ها به جز خدمات نامشخص در همان وضعیت سال ۷۲ قرار داشتند (اگرچه که درجه‌ی پایه‌بودن یا نبودن این بخش‌ها تا حدودی تغییر کرده است، چندان چشمگیر نمی‌باشد) در این سال بخش خدمات نامشخص در گروه فعالیت‌های غیر پایه قرار داشته است..

با شناخت بخش‌ها و گروه‌های عمده‌ی فعالیتی که پایه به حساب می‌آیند می‌توان سیاست‌های اشتغال‌زا را در شهرها به سمت این بخش‌ها هدایت کرد.

جدول شماره‌ی ۲. تغییرات بخش‌های پایه‌ای شهرهای ایران از بعد اشتغال

در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲

ردیف	گروه‌های عمده فعالیت	LQ ₆₅	LQ ₇₅
۱	کشاورزی	۰,۱۸	۰,۲۴
۲	معدن	۰,۷۲	۱,۲۴
۳	صنعت	۱,۲۳	۱,۱۰
۴	آب و برق و گاز	۱,۴۲	۱,۳۵
۵	ساختمان	۱,۰۹	۱,۰۴
۶	عمده فروش	۱,۵۷	۱,۰۴۲
۷	حمل و نقل	۱,۳۷	۱,۲۴
۸	خدمات مالی	۱,۷۶	۱,۰۵
۹	خدمات اجتماعی	۱,۴۱	۱,۳۱
۱۰	خدمات نامشخص	۱,۲۷	۰,۹۳

ماخذ: محاسبات محققین با استفاده از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس نتایج به دست آمده از روش تغییر سهم:

- ۱- همه‌ی بخش‌ها به جز بخش‌های صنعت، خدمات مالی و خدمات نامشخص به لحاظ اشتغال در مناطق شهری ایران دارای مزیت نسبی می‌باشند و اثر رقابتی در این بخش‌ها مثبت است.
- ۲- علی‌رغم آن‌که ترکیب بخشی در گروه‌های صنعت، و خدمات مالی مثبت است، این بخش‌ها در منطقه نسبت به سطح ملی قابلیت رقابت ندارند و از مزیت نسبی برخوردار نمی‌باشند.

۳- در خدمات نامشخص اثر ترکیب بخشی و اثر رقابتی، هر دو منفی است و این بخش‌ها به زودی مزیت خود را از اشتغال منطقه از دست خواهند داد.

نتایج روش LQ حاکی از آن است که:

۱- بخش کشاورزی در سال‌های ۷۲ و ۸۲ در گروه فعالیت‌های غیر پایه قرار دارد.

۲- بخش معدن اگرچه که در سال ۷۲ یک فعالیت غیرپایه به حساب می‌آمده است، در سال ۸۲ صادرکننده‌ی نیروی شاغل بوده است.

۳- خدمات نامشخص در فاصله‌ی سال‌های ۷۲ تا ۸۲ به گروه فعالیت‌های غیرپایه پیوسته است.

بنابراین دولت با شناخت بخش‌های پایه و فعالیت‌هایی که از مزیت نسبی برخوردار می‌باشند باید به گونه‌ای استراتژی‌ها و سیاست‌های خود را اتخاذ کند که اولویت سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پایه و اصلی باشد و سیاست‌های اشتغال‌زا در شهرها به سمت این بخش‌ها هدایت شوند.

Archive of SID

منابع و مأخذ

- ۱- زیاری، کرامت‌ا...: *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، چاپ اول، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸.
- ۲- صباغ‌کرمانی، مجید و جمشیدی، رمضان: *تجزیه و تحلیل روند اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استان‌های مختلف کشور*، فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی پژوهش‌های اقتصادی مدرس، شماره اول، بهار ۱۳۸۰.
- ۳- فیلد، برایان، مک‌گرگور، برایان: *فنون پیش‌بینی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای*، ترجمه‌ی فاطمه تقی‌زاده، چاپ اول، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- مرکز آمار ایران: *آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، سال‌های ۱۳۶۵-۷۵.
- 5- Ashby, L.D. *The Geographical Redistribution of Emploment: An Examination of the Elements of Change*, Survey of Current Business, P. 44, 1964.
- 6- Klosterman, Richard E., *Community and Analysis Planning Techniques*, Rowmand & Littlefield Publishers, Inc, Savage, Maryland. Ch. 12, 1990.
- 7- Moore, C. and D. Ehrlich. *Modeling Interstate Shifts in Employment*, Northeast Regional Science Review, 7, 1976.
- 8- Stevens, B.H. and G.A. Trainer, *A New Approach to the Prediction of Regional Industrial Growth and a Preliminary Test for the Boston SMSA*, Regional SCIENCE Discussion Paper Series, No.87, 1976 january.
- 9- Sakashita, N. *An Axiomatic Approach to Shift- Share Analysis*, Regional and URBAN Economics 3, PP. 263-272, 1973.
- 10- Seyfried, William, *An Analysis of Employment Growth in Selected Arkansas Counties*, Arkansas Business & Economic Review, 26(2): 1-9, 1993 Summer.
- 11- Sirakaya, Ercan, Uysal, Muzaffer, *Toepper, Lorin 1995, Measuring Tourism Performance Using a Shift- Share Analysis: The Case of South Carolina*, Journal of Travel Research, 34(2): 55-61, Fall.
- 12- Treyz, G.I. et.al. *The Massachusetts Economic Policy Analysis Model*, Department of Economics, University of Massachusetts (mimeographed) 1977.

- 13- Treyz, G.I. and B.H. *Stevens Location Analysis for Multiregional Modeling Paper Presented at Modeling the Multi-Region Economic System*, Philadelphia, Regional Science Research Institute Discussion Paper Series, No. 113, 1979 August.
- 14- Thirwall, A.P., *A Measure of the Proper Distribution of Industry*, Oxford Economic Papers, 19, PP.46-58, 1967.

Archive of SID